



کتاب های ویژه آزمون های استخدامی

استخدامی و اطلاعات عمومی

کتاب موفقیت در آزمون های استخدامی (دولتی و خصوصی)



- شرح خلاصه درس؛ معرفی نکات برتر آزمون ها؛ بر اساس آخرین تغییرات
- قابل استفاده در کلیه آزمون های استخدامی (دولتی - خصوصی)
- بانک سؤالات ادوار گذشته ی آزمون های استخدامی و پاسخ تشریحی

زبان و ادبیات فارسی؛ معارف و احکام اسلامی؛
زبان انگلیسی عمومی؛ ریاضی و آمار و احتمالات؛
اطلاعات عمومی و قانون اساسی؛
علوم رایانه؛ هوش و استعداد تحصیلی



Find an easy way for teaching

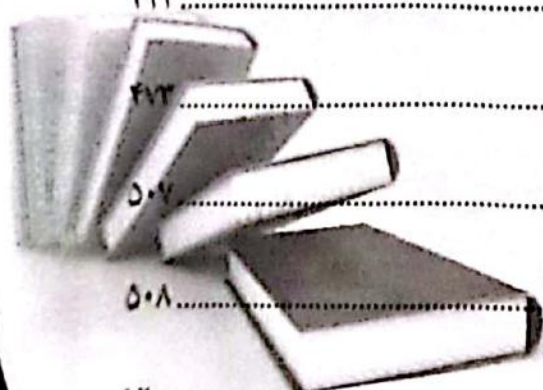
مؤلفین:

مهندس لاجین جعفری دودران

معمومه صادقی

فهرست مطالب

- ☐ بخش زبان و ادبیات فارسی..... ۵
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۶
- ☐ بخش سؤالات ادوار گذشته‌ی استخدامی و پاسخ‌نامه‌ی تشریحی..... ۴۹
- ☐ بخش معارف و آموزش کامل احکام اسلامی..... ۹۹
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۱۰۰
- ☐ بخش سؤالات ادوار گذشته‌ی استخدامی و پاسخ‌نامه‌ی تشریحی..... ۱۵۹
- ☐ بخش اطلاعات عمومی، قانون اساسی (دانش مسائل روز)..... ۲۱۷
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۲۱۸
- ☐ بخش سؤالات ادوار گذشته‌ی استخدامی و پاسخ‌نامه‌ی تشریحی..... ۲۷۵
- ☐ بخش علوم رایانه (فناوری اطلاعات)..... ۳۲۵
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۳۲۶
- ☐ بخش سؤالات ادوار گذشته‌ی آزمون استخدامی..... ۳۸۵
- ☐ بخش معرفی نکات برتر سؤالات ادوار گذشته‌ی استخدامی (علوم رایانه)..... ۴۱۷
- ☐ بخش هوش و استعداد تحصیلی (توانمندی‌های ذهنی)..... ۴۲۳
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۴۲۴
- ☐ بخش ریاضیات عمومی و آمار..... ۴۷۳
- ☐ بخش زبان انگلیسی عمومی..... ۵۰۷
- < شرح درس و نکات تکمیلی..... ۵۰۸
- ☐ بخش سؤالات ادوار گذشته‌ی استخدامی..... ۵۲۰





دستور زبان فارسی

- ✓ انواع جمله: ۱- خبری؛ ۲- پرسشی؛ ۳- عاطفی؛ ۴- امری. جملاتی که معنای آن‌ها متضمن تعجب، آرزو و یا دعا باشد، جزء جملات عاطفی به حساب می‌آید؛ مانند: خدایت در بهشت کنادا «خدا بهشت را نصیب تو گرداند»
- ✓ تقسیم جمله بر مبنای ترکیب و ساختمان: ۱- ساده: معنای جمله تنها با یک فعل کامل می‌شود.
- ۲- مرکب: معنای جمله با دو یا چند فعل کامل می‌شود. منظور از جملات مرکب، جملاتی هستند که با حرف ربط وابسته‌ساز می‌آیند، مانند (که، اما، اگر، ولی، چنانچه و ...)؛ در جملات مرکب، به جمله‌ای که هسته اصلی جمله بوده و دربرگیرنده معنای اصلی جمله است «جمله پایه» و به جمله‌ای که بعد از حروف ربطی می‌آید و توضیحی که درباره‌ی جمله پایه است، جمله پیرو می‌گویند.

مانند: سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی

جمله ی پایه جمله ی پیرو

- ✓ تعریف فعل: هر جمله‌ای با فعل کامل می‌شود، یعنی فعل جزء لازمه‌ی تشکیل جمله است.

- ✓ زمان افعال: فعل بر حسب زمان وقوعش به ۱- ماضی؛ ۲- مضارع و مستقبل تقسیم می‌شود.

نکته‌ی دیگر: برای ساختن فعل در زمان‌های مختلف لازم است، بن ماضی و بن مضارع را بشناسیم، بن ماضی «از مصدر فعل با حذف «ن» ساخته می‌شود؛ مانند: شنیدن «شنید» و بن مضارع از فعل امر با حذف «ب» ساخته می‌شود؛ بیاور «آور».

انواع فعل ماضی

۱- ماضی ساده (مطلق)	بن «ماضی + شناسه» ← رفتم، رفتی، رفت ...
۲- ماضی استمراری	«می + بن ماضی + شناسه» ← می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت ...
۳- ماضی بعید	«بن ماضی + ه + بود + شناسه» ← رفته بودم، رفته بودی، رفته بود ...
۴- ماضی نقلی	«بن ماضی + ه + الف و شناسه» ← رفته‌ام، رفته‌ای، رفته‌ام، رفته‌ایم، رفته‌اند
۵- ماضی التزامی	«بن ماضی + ه + باش + شناسه» ← خریده باشم، خریده باشی، خریده باشید، خریده باشیم، خریده باشند.
۶- ماضی مستمر یا ملموس	«داشت + شناسه + می + بن ماضی + شناسه» ← داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت می‌رفت، داشتیم می‌رفتیم، داشتید می‌رفتید، داشتند می‌رفتند.
۷- ماضی ابعَد	«ماضی نقلی + ماضی بعید» ← خرده بوده‌ام، خرده بوده‌ای، خرده بوده‌است، خرده بوده‌ایم، خرده بوده‌اید، خرده بوده‌اند.
۸- ماضی نقلی مستمر	«ماضی نقلی + استمراری» ← می‌رفته‌ام، می‌رفته‌ای، می‌رفته‌است، می‌رفته‌ایم، می‌رفته‌اید، می‌رفته‌اند.



انواع فعل مضارع

۱- مضارع ساده	«بن مضارع + شناسه»: دارم، داری، دارد
۲- مضارع اخباری	«می + بن مضارع + شناسه»: می‌خورم، می‌خوری، می‌خورد
۳- مضارع التزامی	«ب + بن مضارع + شناسه»: بخورم، بخوری، بخورد
۴- مضارع مستمر	«دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه»: دارم می‌خورم، داری می‌خوری، دارند می‌خورند

✓ نحوه‌ی ساختن فعل مستقبل «خواه + شناسه + بن ماضی» خواهم خورد، خواهی خورد، خواهند خورد

نکته برتر: بهترین راه برای یاد گرفتن زمان افعال، به ذهن‌سپاری چند شناسه است که مختص به آن هاست، می‌باشد؛ برای نمونه: در زمان ماضی استمراری «می»، ماضی بعید «بود»، ماضی نقلی «(أ) ماضی التزامی «باش» ماضی مستمر «داشت» ماضی ابد «(نقلی + بعید) نقلی مستمر «(نقلی + استمراری)، مضارع اخباری «(می) مضارع التزامی «(ب) و مستقبل «(خواه)».

✓ **یادآوری:** همه‌ی فعل‌های دعایی که همراه با «الف» دعایی هستند، جزء مضارع التزامی محسوب می‌شوند.

✓ **وجه افعال:** منظور وجه افعال همان بیان وقوع کار یا دربرداشتن و پذیرفتن حالتی است که شامل:

- ۱- **وجه اخباری:** وقوع یا عدم وقوع کاری را به طور قطعی و یقین خبر می‌دهد. معلم امروز نیامده است.
- ۲- **وجه التزامی:** وقوع یا عدم وقوع آن و داشتن و پذیرفتن حالتی همراه با شک و تردید و آرزو. مانند: شاید استاد امروز آمد.

- ۳- **وجه امری:** انجام گرفتن یا انجام نگرفتن کاری خواسته و امر می‌شود؛ مانند: برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن

نکته برتر: به‌جز فعل مضارع التزامی و ماضی التزامی و امر، فعل‌های دیگر در وجه اخباری به کار می‌روند.

فعل معلوم و مجهول

■ جمله‌ای (فعلی) که فاعل آن معلوم است، جمله‌ی معلوم و جمله‌ی فعلی که فاعل آن مشخص نیست، جمله‌ی مجهول می‌گویند.

✓ **برای تبدیل فعل معلوم به مجهول:** ابتدا فاعل را حذف و مفعول را به جای آن قرار می‌دهیم، شناسه‌ی مفعول که معمولاً «را» می‌باشد، حذف شده و خود فعل هم به صفت مفعولی (بن ماضی + ه) تبدیل می‌شود و در نهایت از فعل «شدن» به عنوان فعل کمکی برای فعل استفاده می‌کنیم؛ مانند: علی کتاب‌هایش را خواند. (معلوم) کتاب‌ها خوانده شد. (مجهول)

✓ **افعال گذرا و ناگذر: (متعدی و لازم) و صورت دیگر افعال:**

■ همه‌ی فعل‌ها به فاعل نیاز دارند تا متضمن یک جمله‌ی بامعنا و مفهوم باشند؛ اما برخی از افعال علاوه بر فاعل به مفعول هم برای کامل شدن نیاز دارند، به این دسته از افعال گذرا به مفعول یا متعدی می‌گویند؛ مانند: شنیدن، نوشتن، خوردن و

نکته‌برتر: در افعال گذرا به مفعول همواره این سؤال وجود دارد «چه کسی را یا چه چیزی را» پاسخ به این سؤال همان مفعول است، مانند: علی کتاب‌هایش را خواند. علی چه چیزی را خواند؟ کتاب‌هایش را. کتاب‌ها همان مفعول جمله و خواند فعل متعدی است.

■ علاوه بر لازم و یا متعدی بودن فعل، گاهی فعل (یا جمله) برای کامل شدن و رساندن معنا به مخاطب به اجزای دیگری نیازمند است مانند: متمم، مسند، تمیز ... که در این صورت به آن‌ها برحسب نوع نیاز به کامل شدن گذرا به مفعول، گذرا به متمم، گذرا به تمیز و ... می‌گوییم؛ با این حساب حدوداً هشت نوع جمله خواهیم داشت:

- ۱- فعل گذرا به مفعول ➤ فعلی که نیازمند به مفعول است. علی کتابش را خواند.
- ۲- فعل گذرا به مسند ➤ فعل‌هایی از مصدر «بودن، شدن، گشتن، گردیدن» این افعال همان افعال ربطی هستند که نهادشان «مسند» نامیده می‌شود. مانند: علی بیمار است.
- ۳- فعل گذرا به متمم ➤ فعل‌هایی که با وجود متمم کامل می‌شوند، مانند: نیاز داشتن به، جنگیدن با، پیوستن به، ترسیدن از

نکته‌برتر: ساختمان این افعال به گونه‌ای است که به حرف اضافه‌ای وصل شده و در نتیجه به متمم نیاز خواهند داشت.

- ۴- فعل گذرا به مفعول و متمم ➤ فعل‌هایی چون خوراندن، پوشاندن، گرفتن
- ۵- فعل گذرا به مفعول و مسند ➤ فعل‌هایی چون، گردانیدن، کردن،
- ۶- فعل گذرا به مفعول و تمیز ➤ فعل‌هایی چون، تلقی کردن، صدا زدن، نامیدن و
- ۷- فعل گذرا به متمم و تمیز ➤ فعل‌هایی از مصدر گفتن
- ۸- فعل ناگذر (لازم) فعلی که برای کامل شدن به مفعول نیاز ندارد، مانند: گریستن، خندیدن و

ساختار کلمه‌ای فعل

- فعل از لحاظ ساختار به ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت فعلی تقسیم می‌شود.
- فعل ساده تنها از یک کلمه ساخته می‌شود؛ مانند: رفت، فعل پیشوندی از ترکیب «فعل ساده + یک پیشوند» ساخته می‌شود؛ مانند: فرو رفتم.
- فعل مرکب از ترکیب «اسم + فعل» ساخته می‌شود، مانند: گریه کردم.
- عبارت فعلی از ترکیب «حرف اضافه + اسم + فعل» ساخته می‌شود؛ مانند: از دست دادم.
- ✓ **تعریف شبه جمله:** همان‌طور که اشاره شد، یک جمله با وجود فعل کامل می‌شود، اما گاهی اوقات، یک عبارت یا حتی کلمه به تنهایی مفهومی که جمله را می‌رساند؛ و ظاهراً فعل آن جمله حذف شده است، اما در باطن از آن جمله وجود فعل، کاملاً دریافته می‌شود که به آن حذف به قرینه‌ی معنوی می‌گویند، به این نوع از جملات، شبه جمله می‌گویند؛ مانند: آفرین!، حاشا!، سلام، مرحبا.



اسم، ویژگی‌های ساختاری و انواع آن

✓ اسم در جمله می‌تواند دارای نقش‌های زیر باشد:

۱- نقش نهادی (فاعل یا مسندالیه)؛ به طور کلی جمله از دو بخش نهاد و گزاره تشکیل می‌شود.

نهاد = موضوع اصلی جمله نهاد است و گزاره خبر و گزارشی درباره‌ی نهاد است، مانند:

آن درخت زیبا، سال‌ها چشم‌انداز این خیابان است.

نهاد گزاره

■ همانطور که مشاهده می‌شود، نهاد همان فاعل (در اینجا مسندالیه) جمله است که در جمله‌ی فوق به صورت یک عبارت اسمی (آن + درخت + زیبا) آمده است؛ گاهی نهاد می‌تواند تنها یک شناسه باشد؛ مانند: رفتیم. م نهاد، رفت گزاره.

📌 **نکته برتر: مسند و مسندالیه چیست؟** گروهی از افعال تحت عنوان فعل ربطی وجود دارند که شامل (بودن، شدن، گشتن، گردیدن، هستن) این افعال نسبتی را تحت عنوان مسند به مسندالیه نسبت می‌دهند؛ مانند:

هوا سرد است.

مسندالیه مسند فعل ربطی

■ نحوه‌ی تشخیص مسند نهاد + چه + فعل ربطی؛ مانند جمله‌ی فوق: هوا چه بود؟ سرد مسند.

■ به طور کلی در مجموع تعاریف فوق، می‌خواهیم به این نکته برسیم که اسم می‌تواند در نقش نهاد که به صورت فاعل یا مسندالیه است (با توجه به نوع فعل، ربطی یا غیرربطی بودن) قرار بگیرد.

📌 نکات برتر

① **مطابقت فعل با نهاد، ضروری است.** ② چنانچه نهاد، غیرجاندار باشد؛ ولی شخصیت انسانی به آن داده شود؛ (صفت تشخیص) باید، مطابقت نهاد با فعل وجود داشته باشد؛ مانند: جاده‌ها در معیادگاه همیشگی نام تو را صیدا زدند.

۲- نقش مسندی: مسند در پاسخ به «چطور و چگونه + فعل ربطی» شناخته می‌شود.

۳- نقش مفعولی: در جمله‌های متعدی، مفعول در پاسخ به «چه کسی را، چه چیزی را» شناخته می‌شود.

۴- نقش متممی: اسمی که بعد از حروف اضافه (از، به) می‌آید، متمم نامیده می‌شود.

۵- نقش قیدی: ۶- نقش بدلی: بدل اسمی است که درباره‌ی اسم ماقبل خود توضیح می‌دهد.

۷- نقش اضافی: یا همان مضاف و مضاف‌الیه، وقتی دو اسم با () به یکدیگر اضافه می‌شوند، مضاف و مضاف الیه واقع می‌شوند؛ مانند: خانه‌ی من، کتاب علی.

۸- نقش منادایی: به اسمی که بعد از حرف ندا (ای، یا و «ا» به آخر اسم) می‌آید، منادا می‌گوییم. خدایا، ای خدا.

۹- نقش تمیزی: اغلب اسم در این نقش همراه با افعالی از قبیل «خواندن، نامیدن و گفتن» می‌آید و نسبت مبهمی را روشن می‌سازد. مانند: در گذشته، همدان، هگمتانه، نامیده می‌شد.

تمیز

✓ **اسم خاص و عام:** اسمی که «ی» نکره می‌گیرد و بر افرادی از زیر مجموعه‌ی خود دلالت می‌کند مانند:

زن، کشور، شهر و اسم عام هستند.

✓ **اسم خاص**: بر شخص و یا چیزی که شخصیت مشخصی دارد، دلالت می‌کند؛ مانند: حضرت محمد

(ص)، خلیج فارس.

✓ **اسم ساده**: تنها از یک جزء تشکیل شده است، مانند: گل.

✓ **اسم مرکب**: از دو یا چند جزء که هر کدام دارای معنی مستقلی است، تشکیل شده است؛ مانند:

کتابخانه، چلچراغ، سفیدرود.

✓ **اسم مشتق**: از دو جزء تشکیل شده که یک جزء آن «وند» است و معنی مستقلی ندارد؛ مانند: گریه.

پیچک، باغچه، باغبان.

✓ **اسم مشتق و مرکب**: از دو جزء معنی‌دار و یک «وند» که بدون معنی است تشکیل شده است؛ مانند:

سربازی، دانش‌آموز، کشت و کار، سه‌چرخه، فداکاری، دانشجو، دادوستد، مرگ‌ومیر، خودبه‌خود و

✓ **اسم معرفه (شناس)**: که مهم‌ترین نشانه‌ی آن در مفعول «را» است.

✓ **اسم نکره (ناشناس)**: که نشانه‌ی آن «ی» و «ی را» پس از اسم است؛ مانند: کتابی را خریدم، کتابی خریدم.

✓ **اسم جنس (نه معرفه، نه نکره)**: کتاب خریدم، که منظور جنس کتاب است؛ یعنی چیز دیگری نخریدم.

✓ **اسم مصغر**: پسوندهایی که اسم را مصغر (کوچک کردن اسم) می‌کنند عبارت‌اند از: چه: درختچه، کد

شهرک، و «خواجو» می‌باشند.

انواع صفت

۱- **صفت بیانی ساده**: مانند، زن زیبا، مرد عاقل.

 **نکته برتر**: صفت بیانی ساده، معمولاً بدون پیشوند و پسوند هستند.

۲- **صفت نسبی**: سیمین، دخترانه، اصفهانی، صفت نسبی از ترکیب «اسم یا ضمیر + ی» ساخته می‌شود.

۳- **صفت لیاقت**: «مصدر + ی» مانند: دیدنی، خوردنی. ۴- **صفت فاعلی**: «صفتی که انجام‌دهنده‌ی کار

است» مانند: خریدار، دانشجو، گوینده، صفت فاعلی از ترکیب «بن مضارع + نده، ان، ا» ساخته می‌شود.

۵- **صفت مفعولی**: «بن ماضی + ه» مانند: گفته، برده. ۶- **صفت اشاره**: «این، آن + اسم». ۷- **صفت**

پرسشی: «کدام، چه، ... + اسم». ۸- **صفت مبهم**: «هیچ، همه، چند، فلان، هر + اسم»

 **نکته برتر**: صفت‌های مفعولی، لیاقت، صفت نسبی، فاعلی و بیانی ساده را صفت‌های بیانی می‌نامند.

۹- **صفت برتر (تفضیلی)**: بزرگ‌تر، کوچک‌تر. ۱۰- **صفت برترین**: عالی، بیشترین، کمترین.

اسم مصدر و انواع آن

✓ **اسم مصدر از بن ماضی**: «بن ماضی + ار»: گفتار، «بن ماضی + مان» گفتمان، «بن ماضی + ین

مضارع» مانند خرید و فروش، بن ماضی به تنهایی؛ مانند ریخت.

✓ **اسم مصدر از بن مضارع**: «بن مضارع + ش» مانند: دانش، «بن مضارع + ه» گریه و خنده، «بن

مضارع + مان» زایمان و بن مضارع به تنهایی.

✓ **مصدر جعلی**: از ترکیب «اسم یا صفت با پسوند مصدر ساز "یدن"» ساخته می‌شود، مانند سازیدن.

زنگیدن، این مصدر در زبان فارسی کاربردی ندارد.



انواع ترکیب‌ها

۱- ترکیب اضافی: که از ترکیب «اسم + اسم» یا همان مضاف و مضاف‌الیه ساخته می‌شود.

انواع ترکیب‌های اضافی عبارت‌اند از:

- ✓ اضافه ملکی: مضاف‌الیه، مالک مضاف بوده مانند: کتاب علی.
 - ✓ اضافه توضیحی: مضاف، اسمی عام است که مضاف‌الیه توضیحی برای آن است؛ مانند: شهر تهران، غار علیصدر.
 - ✓ اضافه تخصیصی: مضاف، مخصوص مضاف‌الیه است و قابل خرید و فروش نیست مانند: پای من، دیوان حافظ.
 - ✓ اضافه بنوت: مضاف فرزند مضاف‌الیه است: رستم زال، موسی عمران، عیسی مریم.
 - ✓ اضافه تشبیهی: مضاف به مضاف‌الیه و یا مضاف‌الیه به مضاف تشبیه شده است، مانند: سیل فنا، زندان فراق.
 - ✓ اضافه استعاری: یکی از اعضا یا ویژگی‌های مشبهه را به مشبه نسبت می‌دهند؛ دست اجل، پای ارادت، گریبان یقین. در اضافه استعاری بین مضاف و مضاف‌الیه، رابطه‌ی معنایی حقیقی وجود ندارد.
 - ✓ اضافه اقتরانی: بین مضاف و مضاف‌الیه یک رابطه‌ی ضعیفی وجود دارد، مانند: چشم امید، سرسجده.
- ۲- ترکیب وصفی: «اسم + صفت» (موصوف و صفت).

نکات برتر

نحوه‌ی تشخیص ترکیب وصفی از ترکیب اضافی به این صورت است: ① آوردن «تر» در آخر ترکیب، اگر معنی داشت، ترکیب وصفی اگر نداشت، ترکیب اضافی است، مانند: گل زیبا، گل زیباتر، ② آوردن «ی» در بین ترکیب، اگر دارای معنی نبود، ترکیب اضافی است و اگر معنی داشت، ترکیب وصفی است، مانند: گلی زیبا. (ترکیب وصفی)

انواع حرف

- ۱- حروف اضافه که عبارت‌اند از: در، از، به، بی، را، چون ... ۲- حرف ربط که شامل: الف) وابسته‌ساز: بر سر جمله‌ی وابسته یا پیرو می‌آیند و عبارت‌اند از "برای، زیرا، تا، چون، که، ... " ب) هم‌پایه‌ساز: "و، اما، ولی، یا، و ..."
- نکته برتر: ۱- اگر بر سر فعلی حرف اضافه یا «وند» بیاید آن را فعل پیشوندی می‌گویند، مانند فراگرفت.
- ۲- به جای حروف ربط هم‌پایه‌ساز می‌توان از علامت نگارشی ویرگول استفاده کرد. ۳- چنانچه اسمی بعد از حرف اضافه بیاید، آن اسم متمم است.
- ✓ انواع «ک»: ۱- تصغیر: مانند: دهک، ۲- تحقیر: مردک، ۳- شباهت: آدمک، ۴- تحبیب (حب و دوست داشتن) مانند: طفلك.
- ✓ انواع «الف»: ۱- الف) ندا: مانند خدایا، سعدیا؛ ۲- الف) کثرت: مانند: بسا؛ ۳- الف) دعایی مانند: قبل از حرف آخر فعل می‌آید کناد، ۴- الف) میان وند: سراسر؛ ۵- الف) پسوند مانند: کوشا، پهنا.
- ✓ انواع «ی»: ۱- «ی» نکره: گلی، باغی؛ ۲- «ی» لیاقت: (مصدر + ی)؛ ۳- «ی» نسبی (اسم + ی)؛ شهرستانی؛ ۴- «ی» فاعلی یا صفت فاعلی: جنگی؛ ۵- «ی» استمراری؛ ۶- «ی» شناسه‌ی فعل. ۷- «ی» که به نشانه‌ی فعل ربطی است تو بدی، تو بد هستی.

سؤالات طبقه‌بندی شده‌ی آزمون‌های ادوار گذشته استخدامی



۱- در بیت «ز حال قلب جفا دیده‌ام می‌رس، می‌رس / چو ابر از غم دلدار اشک‌ریزان شد» کدام آرایه‌های ادبی یافت می‌شود؟

- (۱) ایهام - کنایه - حسن تعلیل
(۲) تشبیه - تشخیص - اغراق
(۳) نغمه حروف - تشبیه - جناس
(۴) تضاد - استعاره - تناسب

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است. تشبیه: قلب شاعر به ابر تشبیه شده است / تشخیص: اشک‌ریزان بودن ابر تشخیص است / اغراق: اشک ریختن مانند ابر اغراق است. ✓ توجه داشته باشید که در این بیت ایهام وجود ندارد زیرا قلب فقط یک معنی دارد و معانی دیگر آن (تقلبی، دگرگون و منقلب کردن، مرکز یک چیز، واژگون چیزی و...) نمی‌توانند مورد نظر باشند. در نگاه اول به نظر می‌رسد که حال قلب می‌تواند به معنی حال دگرگون و منقلب هم درست باشد (البته قلب به معنی دگرگون کردن است نه به معنی دگرگون شده و منقلب) ولی با دقت بیشتر در می‌یابید که صفت جفا دیده نمی‌تواند متناسب با معنی دگرگون و منقلب باشد.

؟؟؟

۲- در کدام گزینه واژه بام جناس تام ایجاد کرده است؟

- (۱) ماه تابد به روز چیست که در خانه تافت / سرو نروید به بام کیست که بر بام رفت
(۲) تا که باشد بوم و بام خانه‌ها را روشنی / اندر آن هنگام کز مشرق برآید نور بام
(۳) بر بام طمع رفتم تا وصل بینم / بشکست قضا پایم و بر بام بماندم
(۴) بعد از هزار سال به بام زحل رسد / گر پاسبان ز بام تو سنگی کند رها

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است. در گزینه ۲. بام اول به معنی سقف خانه است و بام دوم به معنی بامداد و صبحگاه در سایر گزینه‌ها بام تنها در معنی سقف خانه به کار رفته است.

؟؟؟

۳- پدیدآورندگان چند اثر درست معرفی نشده‌اند؟

شرح زندگانی من (عبدالله مستوفی) - المیزان (علامه طباطبایی) - ابومسلم‌نامه (عبدالله طسوجی) - ادبیات و تعهد در اسلام (محمدرضا حکیمی) - چهل حدیث (امام خمینی) - اخبار رستم (آزاد سروسیستانی) - روزها (اسلامی ندوشن) - اصول فلسفه و روش رئالیسم (علامه طباطبایی) - سمت عیار (فرامرزی بن خداداد ارجانی)

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

■ پاسخ گزینه «۱» صحیح است. معرفی درست: ابومسلم‌نامه: ابوطاهر طرسوسی؛ هزار و یک‌شب: عبداللطیف طسوجی.

؟؟؟

۴- معنی چند واژه در برابر آن‌ها نادرست است؟

قلماسنگ: فلاخن - تالی: پیرو - موحش: هول‌انگیز - نارنگ: نارنج - دخمه: خرابه - آرنک: چین و شکن پیشانی - سخره: ریشخند - شرنک: زهر - آژنگ: آرنج

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

- پاسخ گزینه «۳» صحیح است. معنای صحیح واژه‌ها: ۱- دخمه: گورستان زردشتیان؛ ۲- آرنک: آرنج؛ ۳- آرنک: چین و شکنی که به واسطه خشم به چهره و ابرو و پیشانی افتد.

؟

- ۵- کدام گزینه از ویژگی‌های نثر محمدرضا حکیمی نیست؟

- (۱) تشبیهات گسترده
(۲) استفاده از جلوه‌های طبیعی
(۳) استفاده فراوان از واژه‌های عربی
(۴) کاربرد ترکیب‌های زیبا

■ پاسخ گزینه «۳» صحیح است. محمدرضا حکیمی به تناسب و حکیمانه از عربی بهره برده است.

- ۶- بیت «کسی کاو را تو لیلی کرده‌ای نام/ نه آن لیلی است کز من برده آرام» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) نسبت روی تو با ماه فلک می‌کردم/ چو بدیدم رخ زیبای تو چیز دیگر است
(۲) جان هر زنده‌دلی زنده به جانی دگر است/ سخن اهل حقیقت بر زبانی دگر است
(۳) راستی را ز لطافت چو روان می‌گردی/ گویا سرو روان تو روانی دگر است
(۴) در چمن هست بسی لاله سیراب ولی/ ترک مهروی من از خانه خانی دگر است

■ پاسخ گزینه «۴» صحیح است. مفهوم بیت سوال و گزینه ۴: بی‌مانند بودن معشوق در نظر عاشق (برتر دانستن یار خود بر دیگران).

- ✓ مفهوم سایر گزینه‌ها: ۱- برتر دانستن زیبایی یار از ماه؛ ۲- تفاوت داشتن سخن اهل حقیقت با دیگران؛ ۳- ستایش لطافت و راست قامتی یار و برتر دانستن او بر دیگران.

؟

- ۷- در همه ابیات به جز بیت.... هر سه آرایه «تشبیه، تناسب و استعاره» دیده می‌شود.

- (۱) ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عصر/ بازا که ریخت بی‌گل رویت بهار عمر
(۲) از دیده گر سرشک چون باران چکد رواست/ کاندر غمت چون برق بشد روزگار عمر
(۳) در هر طرف ز خیل حوادث کمین‌گهی است/ زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر
(۴) حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان/ این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

■ پاسخ گزینه «۲» صحیح است. ✓ ابتدا تشبیه سپس استعاره و در آخر مراعات نظیر را در گزینه‌ها

- بررسی می‌کنیم: ۱- تشبیه: لاله‌زار عمر، گل رو، بهار عمر هر سه اضافه تشبیهی هستند/ استعاره: فروغ رخ اضافه استعاری است (فروغ از ویژگی‌های خورشید یا شمع است و نسبت دادن آن به رخ استعاره مکنیه است)/ مراعات نظیر (تناسب): لاله، گل و بهار. ۲- تشبیه: سرشک (مشبه) چو (ادات) باران (مشبه به)/ روزگار عمر (مشبه) چو (ادات) برق (مشبه به)/ استعاره: ندارد! مراعات نظیر (تناسب): دیده و سرشک/ باران، برق.

۳- تشبیه: خیل حوادث و سوار عمر اضافه تشبیهی‌اند/ استعاره: عنان گسسته بودن عمر تشخیص و

استعاره است/ مراعات نظیر (تناسب): خیل، عنان و سوار. ۴- تشبیه: صفحه جهان اضافه تشبیهی است/

استعاره: نقش استعاره از شعر است/ مراعات نظیر (تناسب): صفحه، نقش و قلم.

؟

- ۸- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

و مکافات تو به قضای آسمانی است و ما را به مقادیر آسمانی مواخذت منماید که اگر این فراغ و جدایی اتفاق افتد ایام و پیوستگان را از آن صیبی باشد و میان گفتار و عمل تو مسافت تمام می‌توان شناخت و راه هایل است و من به نفس معلول و تجنب از خطر لازم و فراغ دوست بلا و تو می‌خواهی که درد دل خود را به کشتن من تشفی دهی و به جلت مرا در دام افکنی و نفس من از مرگ ابا می‌نماید و الحق هیچ جانور به اختیار و برای ثواب اخروی این شربت نخورد و تا زمام مراد به دست اوست از آن تحرز صواب بیند.